

Political Nickname-making among Subordinates in the Qajar Pre-Constitutional Era

Mirkiaei, Mehdi*

Assistant Professor, Department of History, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Making nickname for ruling elites is one of the manifestations of the political conflict between the subordinates and masters of power in the pre-constitutional era. The masses, in reaction to exaggerating nicknames Qajar government attributed to its dependents, issued humiliating nicknames that were delicate, humorous, and innovative and encouraged people to transfer them so fast to others. These nicknames were part of the narrative of subordinates about the state of the country and the rulers formed in response to the official version of government. By constructing these titles, the public denied the claim of prosperity and state authority, but insisted on rejecting the inherent superiority of the elite ruling over the subordinates and challenging the dominion of the elite. The theoretical framework of this research is based on 'Hidden Transcripts' by James C. Scott.

Keywords: Nickname-making, Subordinates, Qajar, Pre-Constitution

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم
شماره سوم (پیاپی ۴۳)، پائیز ۱۳۹۸، صص ۱-۱۶
تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۲/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۶

لقب‌سازی‌های سیاسی فرودستان در دوره قاجاریه؛ عصر پیشامشروطه

مهدی میرکیایی*

چکیده

در عصر پیشامشروطه، لقب‌سازی برای نخبگان حاکم یکی از جلوه‌های منازعه سیاسی بین فرودستان و ارباب قدرت بود. توده‌ها در واکنش به لقب‌های اغراق‌آمیزی که حکومت قاجاریه برای اجزا و عناصر خود در نظر می‌گرفت، لقب‌های تحقیرآمیزی را منتشر می‌کردند. ظرافت و طنزآمیزی و بداعت این لقب‌ها مخاطب را به انتقال سریع آنها به دیگران تشویق می‌کرد. این لقب‌ها بخشی از روایت فرودستان از وضعیت کشور و زمامداران بود که در واکنش به روایت رسمی حکومت شکل می‌گرفت. عامه با ساختن این لقب‌ها ادعای آبادانی کشور و اقتدار حکومت را نفی و برتری ذاتی نخبگان حاکم بر فرودستان را با تأکید بیشتری رد می‌کردند. در واقع آنها با ساختن لقب‌های سیادت‌ستیز، سلطه منزلی فرادستان را به چالش می‌کشیدند. چارچوب نظری پژوهش، نظریه روایت‌های نهانی جیمز سی. اسکات (James C. Scott) است.

واژه‌های کلیدی لقب‌سازی، فرودستان، قاجاریه، پیشامشروطه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران mehdimirkieai@atu.ac.ir

مقدمه

وسیله ای مؤثر در کارزار سیاسی فرودستان تبدیل می‌کرد که بر اهمیت بررسی آن می‌افزاید.

این پژوهش در پی یافتن پاسخ این پرسش‌هاست: در دوره قاجاریه، عصر پیشامشروطه، لقب‌سازی‌های سیاسی فرودستان بر نفی و خنثی‌سازی کدام بخش‌های روایت رسمی حکومت قاجاریه متمرکز بود؟ لقب‌سازی‌های سیاسی کدام یک از ساحت‌های سلطه را به چالش می‌کشید؟

فرض پژوهش این است که توده‌های مردم با ساختن لقب‌های سیاسی، روایت حکومت را درباره نظم امور دولت و آبادانی کشور، صلابت و اقتدار قوای نظامی و نیز برتری ذاتی نخبگان حاکم بر فرودستان نفی می‌کردند؛ اما بر ستیز با ادعای سیادت ذاتی نخبگان حاکم تأکید بیشتری داشتند و از همین رهگذر سلطه منزلتی ارباب قدرت را به چالش می‌کشیدند.

چارچوب نظری این پژوهش، نظریه روایت‌های نهانی از جیمز سی. اسکات (James C. Scott) است. اسکات در اثر خود: *سلطه و هنر مقاومت؛ روایت‌های نهانی (Domination and the Art of Resistance, Hidden Transcripts)* تلاش کرده است حیات سیاسی فرودستان را در دوره‌هایی صورت‌بندی کند که به اعتراض خشونت‌بار دست نمی‌زدند و به اعتراض خاموش و نقد تلویحی قدرت رو می‌آوردند.

مقاله «لقب‌های عوام‌ساخته» نوشته احمد پناهی سمنانی تنها پژوهشی است که پیش از این در این باره منتشر شده است؛ اما در این پژوهش، نویسنده تنها به گردآوری برخی لقب‌سازی‌های سیاسی توسط عامه مردم و گزارش آنها بسنده کرده است.

تاریخ‌نگاری‌های سیاسی در بسیاری اوقات بر کنش سیاسی نخبگان جامعه متمرکز بودند و به توده‌ها تنها در مقاطع محدودی از تاریخ توجه می‌کردند که دست به شورش و اعتراض خشونت‌بار می‌زدند؛ گویی عامه مردم، به جز در دوره‌های اعتراض خشونت‌بار، حیات سیاسی نداشتند.

در عصر پیشامشروطه، عمل سیاسی باید با پنهان کاری صورت می‌گرفت؛ ازسویی فرودستان باید اعتراض خود را در سطح جامعه نیز منتشر می‌کردند. استتار اعتراض‌ها در قالب‌های ادبی و فرهنگی که دست کم دو خوانش، یکی سیاسی و دیگری بی‌ضرر از آنها ممکن بود برای ایجاد مصونیت در برابر قدرت، روشی کارآمد به شمار می‌رفت؛ از همین رو رصد کنش سیاسی توده‌ها در آن دوره، به کاوش در فرهنگ و ادبیات عامیانه نیازمند است.

لقب‌سازی‌های مضحک و تحقیرآمیز برای نخبگان حاکم و اجزای مختلف حکومت، بخش مهمی از فرهنگ عامیانه در آن دوره به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که در همان دوران، برخی از صاحبان قلم را به گردآوری این لقب‌ها و داشت (نک: حکیم خراسانی، ۱۳۸۴).

رسم اعطای لقب به عناصر حکومت و طبقات بانفوذ که در دوره قاجاریه رواج کم سابقه‌ای یافته بود توده‌های خشمگین را به واکنش متقابل برای ساخت لقب‌های تحقیرآمیز و می‌داشت. ظرافت و مطایبه و بداعتی که در بسیاری از این لقب‌ها نهفته بود موجب می‌شد به سرعت در جامعه پراکنده شوند. انتقال شفاهی این لقب‌ها، در مقایسه با اعتراض‌های مکتوب، نیز پوشش و امنیتی را برای گویندگان آنها فراهم می‌کرد. همه این ویژگی‌ها لقب‌سازی را به

چارچوب نظری

نظریه «روایت‌های نهانی» برای رصد چگونگی مقاومت توده‌ها در برابر ارباب قدرت، سلطه را در سه ساحت مادی و منزلتی و ایدئولوژیک تعریف کرده است. سلطه مادی به دریافت مالیات و زورستانی یا کار اجباری اختصاص دارد و ابزار آن اقتدار و صلابت یا ایجاد تصویری از آن است. سلطه منزلتی بر تلاش نخبگان حاکم برای اثبات سیادت و برتری ذاتی خود بر توده‌ها نظارت دارد. سلطه ایدئولوژیک با تکاپوی زمامداران برای توجیه تصاحب قدرت، با بهره‌گیری از جهان‌بینی‌های عمومی دینی یا سیاسی شکل می‌گیرد (اسکات، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

ارباب قدرت برای پیشبرد هم‌زمان سلطه در این سه ساحت، نیازمند ساختن تصویری از خود و سرزمینی‌اند که بر آن حکم می‌رانند. این تصویر، اقتدار نخبگان حاکم در سرکوب مخالفان، برتری ذاتی آنها بر توده‌ها، تقیدشان به ایدئولوژی ادعاشده، موفقیت در ایجاد عدالت، آبادانی کشور و رضایت رعیت را روایت می‌کند. در نظریه اسکات، این تابلوی برساخته حاکمان روایت رسمی خوانده می‌شود (اسکات، ۱۳۹۶: ۱۴).

زمامداران برای ایجاد این روایت رسمی از پنج راهبرد عمده بهره می‌برند که عبارت است از: پنهان‌سازی، تلطیف، بدنام‌سازی، اجماع و رژه و تجمع.

در راهبرد پنهان‌سازی، نخبگان حاکم تلاش می‌کنند هر آنچه شکوه و اقتدار آنها را زیر سؤال می‌برد یا در پابندی ایشان به ایدئولوژی ادعایی تردید ایجاد می‌کند یا پاک‌دستی و پاک‌سرشتی آنها را نفی می‌کند از دیده‌ها پنهان کنند (اسکات، ۱۳۹۶: ۶۲).

با این حال، پنهان‌سازی بخش‌هایی از فعالیت حکومت ممکن نیست. اینها فعالیت‌هایی هستند که در عین حال باعث شرمساری ارباب قدرت می‌شوند. تلطیف راهکاری است که فرادستان برای ایجاد ابهام یا تزئین و بزک‌کردن این افعال از آن استفاده می‌کنند که به‌ویژه در حوزه کلامی و نام‌گذاری‌ها صورت می‌گیرد. بازگرداندن آرامش به جای یورش نظامی و اشغال نمونه‌ای از این تلطیف‌هاست (اسکات، ۱۳۹۶: ۶۴). بدنام‌کردن در نقطه مقابل تلطیف قرار دارد. در اینجا عناصر حکومت با چسباندن برچسب‌هایی، افراد یا فعالیت‌هایی را بی‌آبرو و بدنام می‌کنند. انقلابی‌ها راهزن و خرابکار نامیده می‌شوند و پیامبران جادوگر و بدعت‌گذار (اسکات، ۱۳۹۶: ۶۷).

اجماع، راهبرد چهارم روایت رسمی است. در اینجا نخبگان حاکم تلاش می‌کنند از تمام اجزای حکومت تصویری یکپارچه و متحد به نمایش گذارند تا فرودستان به گمان تجزیه قدرت حکومت، در اندیشه چانه‌زنی با ارباب قدرت نباشند (اسکات، ۱۳۹۶: ۶۸). رژه و تجمع پنجمین راهبرد حکومت در ایجاد روایت رسمی است که بر اقتدار و صلابت حاکمان تأکید می‌کند. در اینجا ارباب قدرت تلاش می‌کنند برق شمشیرهای خود را به رخ مردم بکشند و پیروزی‌های گذشته را یادآور شوند تا با نمایش قدرتی که شاید هم با صلابت واقعی آنها نسبتی نداشته باشد توده‌ها را به تمکین وادار کنند (اسکات، ۱۳۹۶: ۷۰).

به بیان اسکات، فرودستان در چهار سطح به این روایت رسمی پاسخ می‌دهند. نخستین واکنش فرودستان بر تمکین و تملق و تأیید روایت رسمی مبتنی است. فرودستان با تظاهر به اینکه تمام ادعاهای فرادستان را باور کرده‌اند از آنها می‌خواهند به معیارهایی که مشروعیت خود را بر آنها مبتنی کرده،

فراهم کرده است. چهارمین سطح واکنش توده‌ها به روایت رسمی حکومت، بیان علنی و آشکار روایت نهانی است که از آن به شورش و بلوا تعبیر می‌شود (اسکات، ۱۳۹۶: ۳۱).

اما بخش اعظم نظریه پردازی اسکات به توصیف کنش سیاسی فرودستان در سومین حوزه اختصاص دارد؛ جایی که روایت نهانی تلاش می‌کند با استفاده از قالب‌های متنوع فرهنگ عامه، قدرت را در حضور قدرت نقد تلویحی کند. اسکات با تأکید بر این گزاره که «شکل مقاومت بازتابی از شکل سلطه است» (اسکات، ۱۳۹۶: ۱۱۷) بر ویژگی‌های انعکاسی روایت نهانی انگشت می‌گذارد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

فرودستان در هر بخش از روایت رسمی، ادعاهای نخبگان حاکم را نفی و خنثی می‌کند. آنها ضعف‌ها و شکست‌های نظامی حکومت را به یکدیگر یادآور می‌شوند تا اقتدار آن را زیر سؤال ببرند؛ همچنین با یافتن اطلاعاتی از زندگی خصوصی یا سیاسی ارباب قدرت، پاک دستی یا پایبندی آنها را به ایدئولوژی ادعاشده خدشه‌دار می‌کنند یا تنازع‌ها و اختلاف‌های درون حاکمیت را از پرده بیرون می‌اندازند تا ترفند اجماع را در روایت رسمی حاکمان خنثی کنند. فرودستان با گوشزدکردن ضعف‌های شخصیتی و رفتاری حاکمان ادعای سیادت و برتری ذاتی آنها را نفی می‌کنند. ویژگی انعکاسی روایت در نهایت سبب می‌شود فرودستان سلطه را در هر سه ساحت مادی و منزلتی و ایدئولوژیک به چالش کشند (اسکات، ۱۳۹۶: ۲۱۳).

واکنش به روایت رسمی

روایت رسمی حکومت قاجاریه دربارهٔ نظم امور دولت، آبادانی کشور و دادگری حکمرانان در متون

به ویژه ایدئولوژی که ادعا کرده‌اند، پایبند باشند و تلاش کنند رضایت مردم را به دست آورند (اسکات، ۱۳۹۶: ۳۰).

سطح دوم واکنش توده‌ها در نهانگاه‌ها و کنج پناهگاه‌های امنی شکل می‌گیرد که چشم و گوش قدرت به آنها راه ندارد. فرودستان در این مجامع امن و محدود با آزادی، نخبگان حاکم را نقد می‌کنند و با زبان خشم و انتقام سخن می‌گویند. این واکنش‌های پنهانی، همان روایت‌های نهانی فرودستان است که در پاسخ به روایت رسمی حکومت شکل می‌گیرد. سومین واکنش با تلاش توده‌ها برای کشاندن روایت‌های نهانی به سطح جامعه شکل می‌گیرد (اسکات، ۱۳۹۶: ۳۱).

باید توجه کرد نقد سلطه در حضور آن به استتار و پوشش نیاز دارد تا منتقدان را از گزند و آزار صاحبان قدرت در امان نگه دارد. این استتار به دو شیوه ساده و پیچیده صورت می‌گیرد. در استتار ساده، مردم از امکانات شفاهی ارتباطات خود استفاده می‌کنند. آنچه در کوچه و بازار بین مردم دهان‌به‌دهان می‌چرخد همچون انتقادهای کتبی درخور استناد و ردیابی نیست. فرهنگ شفاهی امکان گمنامی در جمعیت را برای منتقدان فراهم می‌آورد. اما در استتار پیچیده، با بهره‌گیری از قالب‌های فرهنگ و ادبیات عامه، مضامین انتقادی در رمز و تمثیل و کنایه پیچیده می‌شوند؛ به گونه‌ای که دارای دو مضمون سیاسی و بی‌ضرر باشند تا در صورت تعرض مأموران حکومت، گویندگان این امکان را داشته باشند به درون مایهٔ معصومانه و بی‌ضرر آن متوسل شوند (اسکات، ۱۳۹۶: ۱۵۱).

این سطح از واکنش توده‌ها تنوع و غنای فرهنگی بسیاری دارد و زمینه را برای تولد آثار بسیاری در قالب قصه، ترانه، لطیفه، بازی، لقب‌سازی و نمایش

را وا داشت به کودی که به زمین می‌دادند لقب «رشوه» دهند (موریه، ۱۳۸۶: ۴۰۶/۲).

روایت نخبگان مسلط به وضعیت دربار و کشور، به ویژه در القاب اعطایی به اشخاص و نهادهای حکومت بازتاب یافته است؛ برای مثال «دربار معدلت مدار» (وقایع اتفاقیه، ۲۴ شوال ۱۲۷۰: شماره ۱۸۱)، «خزانه عامره» (وقایع اتفاقیه، ۲۲ ذی‌قعدة ۱۲۷۰: شماره ۱۸۵)، «دولت قوی شوکت» (وقایع اتفاقیه، ۱۰ شوال ۱۲۷۰: شماره ۱۷۹) و «دارالخلافه باهره» (وقایع اتفاقیه، ۲۴ شوال ۱۲۷۰: شماره ۱۸۱).

در تقابل با لقب‌هایی که نخبگان حاکم درباره نظم امور و آبادانی و آرامش کشور می‌ساختند لقب‌سازی‌های فرودستان به بی‌سروسامانی کشور و هرج و مرج در اداره امور ناظر بود. به این ترتیب، در روایت نهانی توده‌ها، از «امور دولت علیه» در روایت رسمی (آل‌داود، ۱۳۸۴: ۲۲۰) به بازیچه اطفال^۱ یاد می‌شود. محل گردآمدن وزرا و امرا که در روایت رسمی «دربار معدلت مدار» نامیده می‌شود در روایت نهانی خَرَتُوخَر^۲ لقب می‌گیرد. فرمان‌های شاه که در روایت رسمی حکومت از آنها به «فرمان مهر لمعان» (وقایع اتفاقیه، ۵ رجب ۱۲۷۰: شماره ۱۶۷)، «احکام مطاعه» (وقایع اتفاقیه، ۱۰ شوال ۱۲۷۰: شماره ۱۷۹)، «نظر خورشید اثر» (ایران، ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۲۸۸: شماره ۲۱)، «دستخط مبارک» (ایران، ۶ ربیع‌الاول ۱۲۸۸: شماره ۱۹) و «رای بیضا ضیا» (ایران، ۱ محرم ۱۲۸۸: شماره ۱) تعبیر می‌شود در روایت نهانی توده باد پاک^۳ لقب می‌گیرد. عریضه‌هایی که روایت رسمی از آنها به «عریضه به خاک پای مبارک» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۴۴) یاد می‌کند در روایت نهانی ریشخند^۴ خوانده می‌شود.

رسمی همچون روزنامه‌های دولتی، تاریخ‌نگاری‌ها و فرمان‌های حکومتی بازتاب یافته است. این روایت، روایت‌های نهانی را در بین مردم ایجاد می‌کند. اسکات با اشاره به این مضمون میشل فوکو (Michel Foucault) که هر جا سلطه هست مقاومت نیز وجود دارد بر تقدم هستی‌شناسی روایت رسمی بر روایت نهانی توده‌ها تأکید می‌کند (اسکات، ۱۳۹۶: ۱۲۴) و آن را ویژگی انعکاسی روایت نهانی می‌نامد که برای خنثی‌سازی و نفی روایت رسمی پدید می‌آید. در این نگاه، روایت نهانی نشان‌دهنده گفتمانی است که به طور معمول، با اعمال سلطه از صحنه عمومی حذف شده است و اگر سلطه بسیار شدید باشد ممکن است روایتی نهانی به همان شدت ایجاد شود (اسکات، ۱۳۹۶: ۳۹).

«خلق ظاهر رضایت در میان فرودستان» یکی از محورهای روایت حکومت است (اسکات، ۱۳۹۶: ۶۱). در خطابه سلام نوروزی که کنت دو گوینو (Joseph Arthur de Gobineau) از عصر محمدشاه نقل کرده است ادعای حکمرانی همراه با عدالت و رضایتمندی رعایا به خوبی مشاهده می‌شود (گوینو، ۱۳۶۷: ۳۵۶). اما لقب‌سازی‌های رعایا برای نفی کردن و خنثی‌سازی روایت نخبگان مسلط، این ظاهر رضایت را زیر سؤال می‌برد؛ برای مثال «تاجر گندم» (مارتین، ۱۳۸۷: ۱۱۷) لقبی بود برای مسعودمیرزا ظل‌السلطان تا احتکار گندم او را در دوره‌های گرانی نان از پرده بیرون بیندازد. خشونت بی‌اندازه نصرالله‌خان افشار و احمدخان علاءالدوله هم پدیدآمدن لقب‌های «زهرمارخان» (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۷/۱) و «آله قره ایت» (سگ سیاه خال‌دار) (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۳۴/۱) را در پی داشت. رشوه‌گیری فراوان مأموران حکومت نیز مردم سمنان

بنا به نظریهٔ روایت‌های نهانی، این تفاوت در شکل‌های زبانی از «واقعیت سلطه» حکایت می‌کند؛ به گونه‌ای که زبان‌های فرادستی و فرودستی هریک از معیارهای جداگانه برخوردار می‌شوند. انبوه تشبیه‌های اغراق‌آمیز در ادبیات و روایت رسمی، زبانی به طور کامل مجزا را خلق کرده است: جوامعی که فرهنگ دیرپای درباری دارند برای سطوح سخن‌گفتن، رمزهای زبانی پیچیده‌ای ایجاد کرده‌اند که گاه تا جایی پیش می‌رود که تا حدودی قادر است زبانی جداگانه پدید آورد (اسکات، ۱۳۹۶: ۴۳).

باید توجه کرد اگر رمزهای زبانی نخبگان حاکم برای ساختن تشبیه‌های اغراق‌آمیز به کار می‌رود فرودستان نیز به زبان مخصوص خود رسیده‌اند که سرشار از کنایه‌ها و استعاره‌هایی است که برای مخاطبانی از میان توده درک‌کردنی است؛ اما نامفهوم است برای گروهی که گویندگان می‌خواهند حذف کنند. این همان استتار سیاسی است که قدرت را در حضور قدرت نقد تلویحی می‌کند.

اما برخی از لقب‌ها نیز بدون هیچ‌گونه استتاری و بی‌آنکه از کنایه و استعاره بهره ببرند تقابل می‌کنند با لقب‌های اغراق‌آمیزی که حکومت به اجزای خود اعطا کرده است. صراحت و گزندگی این لقب‌ها آنها را به دومین سطح از واکنش توده‌ها به گفتمان مسلط منسوب می‌کند؛ جایی که فرودستان در زوایای امن محافل خصوصی خویش، بی‌پروا از ارباب قدرت، به تندی از آنها انتقاد می‌کنند. لقب‌های **غا... السلطنه**، **مق... الملک** و **ری... الملک** در تئاتر کریم‌شیره‌ای (سعدوندیان، ۱۳۶۹: ۷۸) در پاسخ به فهرست بلندبالایی از لقب‌های دولتی با پسوند سلطنه، دوله، ملک و سلطان مطرح می‌شود. همچنین است لقب‌های **آق‌م‌خان بخته** (پناهی سمنانی، ۱۳۸۴:

۶۹)، **میرزالملک** (سعدوندیان، ۱۳۶۹: ۷۸؛ سیاح محلاتی، ۱۳۵۶: ۱۰۳)، **مثال حیوون** در ترانهٔ مشهوری که دربارهٔ مظفردالدین‌شاه سروده شده بود (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۹۵/۱)، **کنت بی‌غیرت** اشاره به کنت دو مونت فورت، رئیس نظمیة تهران در عصر ناصری (ژوکوفسکی، ۱۳۸۲: ۷۰)، **بلها** لقب شاهزاده ابراهیم میرزا بنان‌الملک (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱: ۱۰۵۳) و **الاع‌الملک** لقب میرزامحمودخان علاءالملک (وزیری، ۱۳۵۲: ۲۴۰).

اعتراض در قالب این «اقدامات زبانی مشترک» به همین جا محدود نمی‌شود؛ بلکه هنگامی که توده‌ها بر معیارهایی زبانی اصرار می‌کنند که معیارهای زبان زمامداران را به چالش می‌کشد، خودبه‌خود به کنشی سیاسی دست زده‌اند.

لقب‌های سیادت‌ستیز

نظریهٔ روایت‌های نهانی با تشریح سه ساحت سلطه، یعنی مادی و منزلتی و ایدئولوژیک، ابزار اعمال سلطهٔ منزلتی را تأکید بر برتری ذاتی و سیادت‌تکوینی ارباب قدرت می‌داند. تعبیرهایی همچون **والاتبار** (وقایع اتفاقیه، ۱۵ رجب ۱۲۷۰: شماره ۱۶۷)، **والاگهر** (دولت علیه ایران، ۲۴ شوال ۱۲۷۸: شماره ۵۲۰)، **اکرم افخم** (ایران، ۱۷ محرم ۱۲۸۸: شماره ۳) و **اغصان شجرهٔ طیبه** (دولت علیه ایران، ۲۴ شوال ۱۲۷۸: شماره ۵۲۰) برای شاهدگان یا وجود مسعود (دولت علیه ایران، ۹ ربیع‌الثانی ۱۲۷۷: شماره ۴۷۶)، **ضمیر الهام‌پذیر** (ایران، ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۲۸۸: شماره ۲۱)، **ذات مبارک** (ایران، ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۸۸: شماره ۲۳) و **ذات کامل‌الصفات** (ایران، ۲ ربیع‌الاول ۱۲۸۸: شماره ۲۶) برای شاه برخی صفات ذکر شده برای نخبگان حاکم‌اند که بر سیادت

ساختن لقب‌هایی که به نقص‌های جسمانی فرادستان اشاره می‌کنند از نخستین نموده‌های لقب‌های سیادت‌ستیزند؛ لقب‌هایی همچون **شازده الک‌دولک‌میرزا**، اشاره به دیلاق‌بودن شاهزاده (شاملو، ۱۳۷۸: حرف الف، ۳/۱۲۷۰)، **کج‌دماغ** (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۳۹)، **دوداق**، اشاره به لب‌های بزرگ (بامداد، ۱۳۶۳: ۲۲۸/۶)، **شازده لوجه**، اشاره به چشم‌های معیوب ظل‌السلطان (ویلس، ۱۳۶۶: ۵۷)، **اخته‌خان** (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۷: ۲۱۶)، **گاو بخته**، لقب دیگری برای نمایاندن نقض جسمانی آغامحمدخان قاجار (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۲: ۶۸۶)، **زردآلوعنک**، اشاره به چهره زردنبوی ملیجک ثانی (مستوفی، ۱۳۷۷: ۲۶۳/۱) و **پیه‌دار** (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۰۸). اما فراتر از این، ادعای سیادت ذاتی فرادستان با اسناد ویژگی‌های اخلاقی نكوهیده به آنها در قالب استعاره‌های حیوانات یا پست‌ترین پدیده‌ها به چالش کشیده می‌شود؛ برای مثال لقب‌های **شپش‌لحاف‌کهنه**، **شیشکی**، **موش**، **چُشه**، **بیل‌کسن**، **بی‌شرم**، **بُخوُبر**، **سبع‌شهری**، **ک...خرنه**، **کدبانو** به ویژگی ناپسند حرص اشاره می‌کنند.

خرده‌بین، **چایی‌پز** بر خست‌نخبگان حاکم انگشت می‌گذارند و لقب‌های **بالابین** و **جانور وحشی** بر خودخواهی آنها تأکید می‌کنند.

لُخه به جاه‌طلبی و **آب‌جور** و **بی‌عقل** به بی‌تدبیری آنها اشاره می‌کند. **هاتان‌ماتان** و **نُتر** نیز کنایه از بی‌هنری و **خواهشمند** کنایه از حقارت فرادستان است.

فرشکی به بی‌خبری آنها از آداب‌ورسوم بزرگی و **بیکارالدوله حاکم خندق** (شاملو، ۱۳۷۷: حرف ب، ۳/۱۹۵۳) به بی‌خاصیت‌بودن آنها تأکید می‌کند.

ذاتی و برتری جوهری آنها بر فرودستان تأکید می‌کنند. این بخش از روایت رسمی برای پیشبرد دومین ساحت سلطه یا سلطه منزلتی طراحی شده است که از سوی بر اسناد چنین ویژگی‌هایی به فرادستان اصرار می‌کند و از سوی دیگر، فرودستان را دائم تحقیر می‌کند تا برتری ذاتی ارباب قدرت را اثبات کرده باشد.

سلطه و استثمار به طور معمول با توهین و تحقیر کرامت انسانی همراه است. یکی از تمایزهای اساسی که می‌توان بین شکل‌های مختلف سلطه ترسیم کرد براساس انواع مختلف هتک حرمتی است که اعمال قدرت همواره ایجاد می‌کند (اسکات، ۱۳۹۶: ۲۰). این توهین و هتک فرودستان به‌ویژه در لقب‌هایی به‌خوبی دیده می‌شود که ناصرالدین‌شاه برای برخی گماشتگان خود به کار می‌برد. لقب‌هایی همچون **خر بزرگه** (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۸: ۳/۱۰۳)، **خر کوچکه** (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۸: ۳/۴۰۳)، **مردک** (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱/۲)؛ ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۸: ۲/۲۳)؛ **بامداد**، ۱۳۶۳: ۱۹۹/۵)، **امین‌ضربه** (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۲۷) و **جوجه** (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۸: ۷۹/۱).

اما این تحقیر مداوم به تقویت روایت نهانی توده‌ها و ساختن لقب‌هایی منجر می‌شود که به طور متقابل فرادستان را تحقیر می‌کنند. این لقب‌ها ویژگی‌های شخصی ارباب قدرت را هدف می‌گیرند. زیر سؤال بردن برتری ذاتی نخبگان حاکم و نیز طیف گسترده‌ای از مضامین، از انگشت‌نهادن بر ضعف‌ها و نقص‌های جسمانی تا بازنمایی رذایل اخلاقی آنها و بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی ایشان را شامل می‌شود. این لقب‌ها را سیادت‌ستیز می‌نامیم.

پسرک،^{۲۶} شال‌پا،^{۲۷} روده^{۲۸} و مترسک سر خربوزه^{۲۹}

نیز طعنه‌ای به بی‌دانشی و بی‌تجربگی است.

داشته باش^{۳۰} و موزیکان^{۳۱} بر بی‌کفایتی آنها تأکید می‌کنند و لقب شپش به پرشماری و مردم‌آزاری بودن شاهزادگان اشاره می‌کند (براون، ۱۳۸۶: ۱۶۷). فضول‌بن‌فضول نیز در بردارنده مجموعه‌ای از صفت‌های مذموم همچون بوقلمون‌صفتی، حرص، چاپلوسی، گستاخی، دروغ‌گویی، فریب‌کاری و نمک‌نشناسی است (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۸).

برخی دیگر از لقب‌های سیادت‌ستیز برای کاستن از منزلت فرادستان، از بعضی حوادث درون دربار بهره می‌جستند. **جمعه‌بازار** لقبی بود برای مراسم سلام زنانه‌ای که مهدعلیا، مادر ناصرالدین‌شاه، در خانه خود برگزار می‌کرد و زن‌های اشراف را به آن دعوت می‌کرد و شاه این فرصت را به دست می‌آورد در این مراسم آنها را بدون حجاب تماشا کند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۶۳). در این جمعه‌بازار، تنزل زنان اشراف به کالایی جنسی ادعای برتری آنها را در برابر سایر زنان جامعه نفی می‌کرد. چهار ازدواج اجباری و مصلحتی عزت‌الدوله، خواهر ناصرالدین‌شاه، با نامزدان مقام‌های رده بالا باعث شده بود به «اثاثیه صدارت» مشهور شود (امانت، ۱۳۸۵: ۲۶۳). انتساب نام‌ها و لقب‌های گروه‌های مسلط به فرومایه‌ترین افراد جامعه، شیوه دیگر برای به چالش کشیدن منزلت آنها بود؛ برای مثال به اشخاص مزور، ترسو و دون‌مایه «قجر» می‌گفتند (دروویل، ۱۳۶۲: ۱۹۲) و فاحشه‌ای لقب «شازده» گرفته بود (ممتحن‌الدوله شقاقی، ۱۳۶۲: ۱۵۵).

به این ترتیب راهبرد نفی و خنثی‌سازی در روایت نهانی، بر فرومایگی ذاتی نخبگان حاکم در برابر ادعای برتری ذاتی آنها تأکید می‌کند.

لقب‌های اقتدارستیز

اسکات در بحث دربارهٔ ساحت‌های سلطه تأکید می‌کند هدف اصلی سلطه، تملک یا سلطهٔ مادی است و ابزار آن اقتدار و صلابت حکمرانان است؛ اما نیازی نیست این اقتدار و قدرت همواره به کار برده شود. بخش مهمی از روایت رسمی به نمایش صلابت حکومت اختصاص پیدا می‌کند. حکومت از رژه نظامی و نمایش سلاح‌های خود، برای به رخ کشیدن اقتدارش بهره می‌برد؛ این «آیین‌های قدرت» جایگزینی کم‌هزینه برای توسل به زوراند و می‌توانند نیاز به توسل واقعی به خشونت را کاهش دهند. تا زمانی که «نمادهای رویت‌پذیر سرکوب» همچون ظاهری مضمم و سخت‌گیرانه، زندان و تهدیدهای آشکار پابرجا بماند نخبگان حاکم این فرصت را پیدا می‌کنند نفوذ سهمگینی اعمال کنند که با قدرت واقعی آنها هیچ تناسبی ندارد (اسکات، ۱۳۹۶: ۶۰).

اما این نمادهای سرکوب، تمام تابلوی اقتدار حکومت را در روایت رسمی تشکیل نمی‌دهند. در عصر پیشامشروطه، در کنار سایر آیین‌های قدرت، برای نیروهای نظامی و سلاح‌های آنها لقب‌هایی در نظر گرفته می‌شد؛ مانند فوج بهادران (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۰۷۹/۳)، قشون ظفرنمون (دولت علیه ایران، ۲۷شوال ۱۲۷۸: شماره ۵۲۰)، ارباب مناصب عساکر (ایران، ۱۱محرم ۱۲۸۸: شماره ۱)، قورخانه و جباخانه مبارکه (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۰۷۹/۳)، توپخانه مبارکه (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۰۷۶/۳) و عساکر منصوره (ایران، ۳جمادی‌الثانی ۱۲۸۸: شماره ۳۲).

اما ویژگی انعکاسی روایت نهانی توده‌ها اقتضا می‌کند فرودستان نیز با ساختن لقب‌هایی، این نمایندگان اقتدار و قدرت و صلابت حکومت را تحقیر کنند و توانایی آنها را زیر سؤال ببرند. این لقب‌ها را «اقتدارستیز» می‌نامیم. یکی از راهبردهای

خشونت فرمانده روس بیشتر باشد به همان اندازه لقبش بر ناتوانی او تأکید کند.

لقب‌های اقتدارستیز تنها به تحقیر قوای نظامی اختصاص نداشت و توده از هریک از نمایش‌ها و تظاهراتی که برای به رخ کشیدن شکوه‌مندی حکومت برگزار می‌شد مضمونی برای لقب‌سازی به دست می‌آورد؛ به این ترتیب که برای نفی اقتدار میرزامحمودخان علاءالملک او را «حاکم دو خره» (کرمانی، ۱۳۷۴: ۴۱۸) می‌نامیدند. علاءالملک، برخلاف سایر حکام قاجاریه که همواره با تعداد فراوانی از گماشتگان و فراشان و تفنگچی‌های سوار و پیاده در شهر رفت‌وآمد می‌کردند، با یکی از نوکرانش در حالی که هریک سوار بر الاغی بودند در معابر ظاهر می‌شد. این رفتار او بهانه‌ای می‌شد برای تأکید بر ناتوانی حکومت کرمان: حاکمی که دو خر بیشتر ندارد.

تقابل با این مناسک قدرت گاه صورتی ظریف‌تر می‌یافت. چنانکه مردم در واکنش به نمایش‌های پرهزینه برخی از نخبگان حاکم که حتی از تظاهرات هم‌ترازان آنها نیز فراتر می‌رفت، لقب‌هایی در نظر می‌گرفتند که اغراق مستتر در آن، بی‌آنکه به ظاهر هیچ توهینی در آن باشد، جایگاه و اقتدار واقعی آنها را گوشزد می‌کرد. لقب «خاقان چین» برای علی‌رضاخان عضدالملک (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۳۴/۱) نمونه چنین لقب‌هایی است.

تقدم نفی سلطه منزلتی

در نظریه روایت‌های نهانی، سلطه منزلتی پیش‌نیاز سلطه مادی به شمار می‌رود و فرایند تسلط نیازمند تدوین گونه‌ای از روابط اجتماعی است که نظام فرادستی فرودستی را به صورت پدیده‌ای ازلی تعریف

قدرت برای صورت‌بندی روایت رسمی، پنهان‌سازی است. زمامداران پنهان می‌کنند هر چه را که توانمندی و اقتدار آنها را در افکار فرودستان زیر سؤال می‌برد؛ اما راهبرد نفی و خنثی‌سازی در روایت نهانی، پنهان‌سازی حکومت را خنثی می‌کند و با ساختن لقب‌های اقتدارستیز، ضعفی را که حکومت تلاش می‌کند در پس پرده نگه دارد از پرده بیرون می‌اندازد: لقب **لاشئه محض**^{۳۲} به ناتوانی مطلق قشون اشاره می‌کند و **سگ‌های پاسوخته**^{۳۳} بی‌نتیجه‌بودن تلاش‌های آنها را از پرده بیرون می‌اندازد. لقب‌های **آلت معطله**^{۳۴} و **ولخرجی**^{۳۵} بر بی‌مصرف بودن اسلحه حکومت انگشت می‌گذارد و **گ...مال**^{۳۶} ناتوانی صاحب‌منصبانی را عیان می‌کند که سربازانشان بر آنها شوریده‌اند. لقب **ته‌ماست میرزا**، تحریف نام شاهزاده تهماسب‌میرزا (بروگش، ۱۳۶۷: ۵۲۶/۲)، **کله‌پز**، در تقابل با لقب **کله‌بر** برای قاسم‌خان والی (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۷۸)، **برگ چغندر**، **آبجی مظفر** (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۹۷/۱)، **دسته ریحون** (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۹۵/۱) و **خاله مظفر** (کاساکوفسکی، ۱۳۴۵: ۱۰۹) ضعف و سستی حکام و شاه را به مخاطبان یادآور می‌شوند.

یکی از بهترین نمونه‌های تحقیر قدرت نظامی لقبی است که با تحریف واژه اینسپکتور برای سیسیانوف، فرمانده قوای روسیه در جنگ نخست با ایران، در نظر گرفته شده بود. اهالی آذربایجان این ژنرال روس را که در طول جنگ تصویری مهیب و پرصلابت از خود ساخته بود به‌جای اینسپکتور، **ایشپخ‌دور** یا **هش پخ دور** (هیچ...نیست) (بهمینار، ۱۳۶۱: ۵۰۹) می‌نامیدند. ویژگی بازتابی روایت توده‌ها اقتضا می‌کرد هر قدر شهرت توانمندی و

هدف گرفتن برتری ذاتی ایشان، بر آشفتنی در اداره امور کشور انگشت می‌گذارند.

به این ترتیب نقد سلطه منزلتی، تحقیر فرادستان و رد ادعای برتری تکوینی آنها به مهم‌ترین دغدغه توده‌های مردم در لقب‌سازی‌های سیاسی‌شان تبدیل می‌شود و در رفتار و کنش سیاسی آنها جایگاه ویژه‌ای می‌یابد.

لقب‌سازی در تأیید روایت رسمی

در لقب‌سازی‌های عامه برای حکام فاجاریه برخی لقب‌ها نیز به چشم می‌خورد که دربردارنده تأیید و ستایش و تمجید صریح این زمامداران است. جایگاه چنین لقب‌هایی در کنش سیاسی توده‌ها چیست؟

نظریه روایت‌های نهانی، رفتار سیاسی توده‌ها را در میزان همخوانی آن با گفتمان رسمی حکومت و انواع واکنش در برابر آن طبقه‌بندی کرده است. بر این اساس، نخستین سطح واکنش فرودستان به تأیید روایت نخبگان مسلط اختصاص دارد. در این سطح، توده‌ها با به کار بردن عبارتهایی تملق‌آمیز وانمود می‌کنند به تصاویر برساخته ارباب قدرت اعتقاد و باور دارند. این تظاهر، برای معارضه با سلطه، فضای گسترده و تاحدودی امن را فراهم می‌آورد؛ چون این امکان وجود دارد که آنها با تکیه بر ادعاهای زمامداران، از آنها بخواهند معیارهایی را نقض نکنند که مشروعیت خود را بر پایه آنها بنا گذاشته‌اند.

به بیان اسکات، حکومتی که به تقید به یک ایدئولوژی تظاهر می‌کند هم‌زمان سلاحي را در اختیار رعایا قرار می‌دهد (اسکات، ۱۳۹۶: ۶۶). به این ترتیب بعضی از منافع توده‌ها، بدون آنکه رنگ‌وبوی شورش و پرخاش داشته باشند، با اتکا به تصاویری آرمانی که گروه‌های حاکم از خود ساخته‌اند در برابر آنها مجال اظهار می‌یابد.

کرده باشد. این وضعیت باعث می‌شود فرودستان نیز، پیش از آنکه اقتدار فرادستان را به چالش بکشند، در اندیشه ستیز با ادعای سیادت آنها باشند. اگر توهین و هتک حرمت، پیش‌نیاز اعمال سلطه مادی است پاسخ به این توهین و هتک هم مقدم بر نفی اقتدار است. تقدم نفی سلطه منزلتی بر خنثی‌سازی سلطه مادی در تعداد لقب‌های هر حوزه نیز مشاهده‌پذیر است؛ به گونه‌ای که از مجموع ۸۲ لقب گردآوری شده از منابع مختلف، ۶۴ لقب به لقب‌های سیادت ستیز اختصاص دارد.

این وضعیت در محتوای لقب‌ها هم آشکار می‌شود که هتک و تحقیر شخصیت فرادستان (سیادت ستیزی)، تحقیر توانمندی و صلابت آنها (اقتدار ستیزی) را نیز در پی دارد. لقب‌های سیادت ستیزی همچون شپش، شیشکی، موش، کدبانو، پسرک و مترسک سر خربوزه بر ضعف‌های شخصیتی و اخلاقی فرادستان انگشت می‌گذارند و برتری ذاتی آنها را نفی می‌کنند؛ اما نمی‌توان برای پسرک، شیشکی، شپش، کدبانو و... نیز اقتداری قائل شد.

از سویی، همان‌طور که در لقب‌های اقتدار ستیز مشاهده می‌شود، زیر سؤال بردن قدرت نظامی حکومت در بسیاری اوقات با تحقیر ویژگی‌های شخصیتی قوای نظامی صورت می‌گرفته است. لقب‌های اقتدار ستیز در کنار ناتوان‌انگاشتن قدرت نظامی زمامداران با تشبیه قوای نظامی و صاحب‌منصبان آنها به حیوانات ضعیف، لاشه، صاحبان مشاغل پست، برگ گیاهان و... در لقب‌هایی همچون لاشه محض، سگ پاسوخته، ته‌ماست و برگ چغندر بر فرومایگی ذاتی آنها نیز تأکید می‌ورزند. حتی لقب‌هایی مانند خرتوخر و بازیچه اطفال که به بی‌سروسامانی عمومی کشور اشاره می‌کنند، باز هم با پافشاری بر ضعف‌های شخصیتی نخبگان حاکم و

به بیان اسکات، زمامداران نمایشی از قدرت را اجرا می‌کنند و توده‌ها نیز نمایش باورپذیری از فرودستی و انقیاد را اجرا می‌کنند (اسکات، ۱۳۹۶: ۷۸).

نتیجه

بررسی لقب‌سازی‌های فرودستان در عصر پیشامشروطه از رفتار سیاسی چندلایه آنها در دوران‌هایی پرده برمی‌دارد که به‌ظاهر استیلای نخبگان حاکم را پذیرفته‌اند. رویارویی با روایتی که نخبگان حاکم از وضعیت جامعه ارائه می‌کردند و مخدوش کردن تصویری که ارباب قدرت از زندگی خود و مردم می‌ساختند نخستین دغدغه فرودستان در ابداع و انتشار این لقب‌ها بود. دادگری زمامداران، آبادانی کشور، نظم امور دولت، رضایت رعیت، اقتدار ارباب سلطه و برتری ذاتی و تکوینی آنها بر توده‌ها مهم‌ترین محورهای گفتمان مسلط بود که در این لقب‌ها زیر سؤال می‌رفت. ویژگی انعکاسی روایت توده‌ها باعث می‌شد به هر اندازه که فرادستان بر اثبات هریک از این محورها اصرار می‌کردند توده‌ها لقب‌های گزنده و توهین‌آمیزتری در توصیف آنها ابداع کنند.

رضایت رعیت و عدالت‌ورزی حاکمان به‌ویژه با ساختن لقب‌هایی زیر سؤال می‌رفت که بر خشن‌بودن و پاک‌دست‌نبودن آنها تأکید می‌کرد. ادعای آبادانی کشور و نظم امور دولت را لقب‌هایی نفی می‌کردند که به هرج‌ومرج و آشفتگی امور اشاره می‌کردند. به صلابت سلطه در لقب‌هایی خدشه وارد می‌شد که قوای نظامی را تحقیر می‌کرد؛ همچنین سیادت‌نداشتن ذاتی نخبگان حاکم با لقب‌هایی از پرده بیرون می‌افتاد که بر ضعف‌های شخصیتی آنها انگشت تأکید می‌نهاد. فرودستان با ساختن لقب‌های اقتدارستیز، سلطه‌مادی

تعلق خاطر نخبگان حاکم به شریعت، یکی از محورهای اصلی روایت رسمی حکومت در دوره قاجاریه بود که در دارالخلافه‌نامیدن تهران به‌خوبی نمودار شده است؛ به این ترتیب، حکام قاجاریه خود را خلیفه و جانشین پیامبر اسلام (ص) می‌دانستند و در برخی سیاست‌نامه‌ها که با حمایت دربار تألیف می‌شدند «ایمان، دین‌داری و اعتقاد حضرت ظل‌الله در نهایت کمال» توصیف می‌شد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۰۰/۲). این تظاهر به قدری بود که نصرت‌الله‌خان امیراعظم که در سال ۱۳۰۷ق (۱۸۹۰م) نایب‌الحکومه لرستان شد (بامداد، ۱۳۶۳: ۳۷۹/۴) الاغ خود را **یعفورالسلطنه** نامیده بود (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۱۵۴).

عامه نیز با زدن مهر تأیید بر این ظاهرسازی‌های حاکمان و نیز پذیرفتن ادعای دادگری آنها، از ایشان متوقع بودند اسباب رضایت رعایا را فراهم کنند. به این ترتیب، در ترانه عامیانه‌ای که قتل ناصرالدین‌شاه را روایت می‌کرد او به «**شاه باعدالت**» (ژوکوفسکی، ۱۳۸۲: ۱۸۷) ملقب شده بود و در ترانه دیگری در همین دوران، جانشین او به «**ماه دین**» و «**شاه دین**» (ژوکوفسکی، ۱۳۸۲: ۷۶) ملقب شد. این لقب‌ها به تمکین در برابر همین بخش‌های روایت رسمی محدود نمی‌شود و محورهای دیگر گفتمان حاکم، همچون اقتدار حکومت را نیز تأیید می‌کند؛ به گونه‌ای که در همین ترانه، مظفرالدین‌شاه را که تازه بر تخت نشسته است «**شاه خون ریز**» می‌نامد:

شاه تبریز، شاه خون ریز

شاه مظفر، تخت پازر

آمده تهران

از دو چشم بد خون بباره

دشمنش در آتش بسوزه (ژوکوفسکی، ۱۳۸۲: ۷۶).

۴. کل مخاطبات و عرایض فصیح‌های که غالب اهل حضور و عمله شاه به حضرت سلطانی می‌نمایند و به خصوص قربانت شوم و تصدقت شوم مکرر (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۸).

۵. عمله حضور نقاره‌خانه و صندوق‌خانه و سایر بیوتات که با تمکن معاش از کثرت حرص در سن پیری هم در دوندگی است و در جایی آسوده نمی‌نشینند و دور به هیچ‌کس نمی‌دهد؛ حتی اگر فرزندش باشد و از کار دست نمی‌کشد (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۱۸).

۶. محصلی که نخست به تشدد تمام وارد شود همین که نقش پول سگ دم را دید شل شود و حکم آقایش را نراند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۱۷).

۷. مهدی‌خان، یکی از کارگزاران متمول دربار ناصری، چون به طلا بسیار علاقه داشت میان عوام‌الناس معروف است که موش به طلا علاقه زیاد دارد [...] از این جهت به مهدی‌موش معروف شده است (بامداد، ۱۳۶۳: ۳۰۳/۵).

۸. کسی را که به طور امتحانی یا حقیقی منصبی و ریاستی دهند و او از کم‌ظرفی و بی‌متانتی، جلدی از مال خلق‌الله و کسبه اسباب تجمل فراهم کند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۰).

۹. سرهنگان پیر منحنی از توپخانه و قورخانه و غیره که از فرط هرم قوه حرکت نداشته باشد؛ ولی هنوز به شرارت باطنی مقطور و منقمر [کذا] باشد و به توسعه هم‌رکبان جدیدش راضی نباشد (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۳).

۱۰. میرزاهای اهل عراق و تفرش که پس از وزارت‌های بزرگ و عمل‌های عمده، محض وفور

حکمرانان را به چالش می‌کشیدند و با ابداع لقب‌های سیادت‌ستیز، با سلطه منزلی آنها منازعه می‌کردند؛ اما افزونی لقب‌های سیادت‌ستیز، در مقایسه با سایر لقب‌ها، نشان می‌دهد مبارزه با سلطه منزلی دغدغه نخست عامه مردم در لقب‌سازی‌های آنها در عصر پیشامشروطه بوده است.

در این میان برخی لقب‌های ستایش‌آمیز هم به چشم می‌خورد که مضمون آنها تأیید روایت رسمی حکومت است. مشاهده این لقب‌ها بخش دیگری از رفتار سیاسی توده‌ها را در آن عصر هویدا می‌کند. فرودستان با ساختن این لقب‌ها پشت نقاب تمکین پنهان می‌شدند و ادعاهای حکومت را به‌ویژه درباره دادگری و پایبندی به شریعت تأیید می‌کردند؛ سپس بر همین مبنا، تأمین منافع رعایا و جلب رضایت آنها را مطالبه می‌کردند. به این ترتیب، در لقب‌سازی‌های سیاسی در آن دوره، مشاهده می‌کنیم فرودستان روایت رسمی حکومت را به‌صورت هم‌زمان نفی و تأیید می‌کنند. نکته‌ای که از پیچیدگی و چندوجهی بودن رفتار سیاسی آنها در دوره‌های آرامش ظاهری در عصر پیشامشروطه نشان دارد.

پی‌نوشت

۱. کارهای دولتی و ملتی ایران، خاصه در این دوره ناصرالدین‌شاه (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۷).

۲. وزرا و امرا که درب خانه جای مخصوص دارند (آل‌داود، ۱۳۹۳).

۳. کنایه از فرامین و ارقام و احکام و دستخط سلاطین و حکام که ناسخ و منسوخ داشته باشد و منتج به این نتیجه شود که به کلی احکام خودش را خودش از جریان و اعتبار بیندازد (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۳۰).

۱۹. صاحب‌منصبی که چندین مرتبه او را معزول و منصوب کرده باشند و باز در طلب مناصب خیزد و به اسباب‌های اسقاطی کارهای تازه‌تر و اعمال معتبر بخواهد (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۴).
۲۰. امنای جدید که از قصر همت و فیض نظر از برای سلطان هی مستغل و دکاکین و کاروان‌سرای سازند و یک طرف شهر را آباد می‌کند، آن طرف دیگر را خراب می‌کند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۵).
۲۱. کل ارکان و اعیان حالیه جدید ایران که خودشان در اعمال جزئیة معاش خودشان ناقص‌اند و معطل، کارگزاری‌های دولت و مملکت را تقبل می‌کنند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۷).
۲۲. بزرگ‌زاده که به ناز و نعمت رشد کرده باشد و در پریشانی افتد و هیچ هنری نداشته باشد متوقع احترام از همه‌کس باشد (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۱۴).
۲۳. بزرگ‌زادگانی که در زمان پدر و مادرش عزیز محترم بوده است و پس از آنها بلااستحقاق و سبب از همه‌کس همان توقع‌ها را داشته باشد (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۱۶).
۲۴. تمام شعرا و ادبا و علمایی که با بزرگان مرآده می‌کنند و معاشر می‌شوند و تمام ملاحا و اهل کمالی که مصدق اهل دولت‌اند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۸).
۲۵. صاحب‌منصب و رئیسی که رسم و آداب بزرگی را به قدر منصبش نداند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۳).
۲۶. شاه و اجزا و اعیان این دوره به طور کل بدون استثنای چند نفر از آنها (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۷).
- حرص و شره، به نوکری‌های پست و کوچک هم راضی می‌شوند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۶).
۱۱. برخی کارگزاران حکومت که حتی در قید و زنجیری که به پای زندانیان و چهارپایان می‌بستند طمع می‌کردند (شهری‌باف، ۱۳۶۹: ۳۱۲/۵).
۱۲. ارباب شمشیر و میرپنجگان و ارباب منصب عهد خودمان که هرچه می‌خورند از اجزای خود و جیره موجب نوکر جزء می‌خورند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۶).
۱۳. کسی را گویند که از پول مداخل قهر کرده باشد، پس بفرستد و بگوید کم است تا مضاعف نباشد نخواهم گرفت کسی را گویند که از پول مداخل قهر کرده باشد، پس بفرستد و بگوید کم است تا مضاعف نباشد نخواهم گرفت (آل‌داود، ۱۳۹۳).
۱۴. اشخاصی که مدعی ریاسات کلی باشند و همت آنها در بیشتر مواقع مقصور و مصروف بئشن انبارکردن به خانه‌اش باشد (آل‌داود، ۱۳۹۳).
۱۵. مردمان ممسک نان‌نخور بی‌حسب و نسب که صاحب منصب شوند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۳).
۱۶. امنای باسلیقه و بذول دولت؛ پس از عمری که برایشان می‌روی یک‌دو پیاله چای بذل ایشان است (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۶).
۱۷. بیشتر مُدمغان را گویند و آن که فقیرگداز و ظالم‌نواز باشد و همیشه نگاهش به شاخصان ظاهری باشد (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۲).
۱۸. کل اجزای خلوت شاه و بعضی اجزای خلوت که از عالم خودشان بیرون نمی‌روند و به خود مشغول‌اند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۶).

۲۷. صاحب‌منصب و صاحب‌لقبی که هنوز دست چپ و راست خود را نمی‌داند و از عالم خودش بیرون نرفته است مدعی کارهای بزرگ می‌شود (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۱۴).
۲۸. کنایه از کار کسانی است که بدون علم و شناخت، تقبل کارهای بزرگ و ریاست‌های کلی کنند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۱).
۲۹. گماشتگان جدیدی که مأمور کارهای بزرگ کنند و هرگز در انجام آن کار بصیرت نداشته باشند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۳).
۳۰. صاحب‌منصب‌های بی‌کفایت که کار امروز را به فردا و کار فردا را به پس‌فردا بیندازند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۲).
۳۱. کفایت‌ها و کاربینی‌های اهل شورا و مصلحت‌خانه ایران است. چنانکه از کل آوازه‌های موزیکان هیچ نوایی معلوم نمی‌شود که زابل است یا شور یا چهار دوال (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۷).
۳۲. کل نوکری که به مشق نظامی جنگ بیاموزند و تربیت و عادت کرده‌اند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۱).
۳۳. کل سربازان و اهل نظام از بس که مشق نظامی کرده و امانده‌اند (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۶).
۳۴. توپ و تفنگ و خمپاره و نظایر آن و تمام وسایل نظامی (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۶).
۳۵. مصارف و تدارک قورخانه و توپخانه که بیشتر مواقع در انبارها می‌ماند و پوسیده می‌شود (حکیم خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۴).
۳۶. صاحب‌منصبی را گویند که ابواب جمع بر او شوریده او را سنگ‌باران کنند و او مستأصل شود و نداند به کجا پناه برد (آل‌داود، ۱۳۹۳).
- کتابنامه**
- الف. کتاب**
- آل‌داود، سیدعلی، (۱۳۸۴)، *نامه‌های امیرکبیر*، تهران: تاریخ ایران
- اسکات، جیمز سی، (۱۳۹۶)، *سلطه و هنر مقاومت*، ترجمه افشین خاکباز، تهران: مرکز.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- ، (۱۳۶۳)، *المآثر والآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- ، (۱۳۷۱)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- امانت، عباس، (۱۳۸۵)، *قبله عالم*، ناصرالدین‌شاه و پادشاهی ایران، تهران: نامک
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۶۷)، *آسیای هفت‌سنگ*، تهران: دنیای کتاب.
- ، (۱۳۸۲)، *حماسه کویر*، تهران: علم.
- ، (۱۳۸۲)، *پیغمبر دزدان*، تهران: علم.
- بامداد، مهدی، (۱۳۶۳)، *شرح حال رجال ایران*، ج ۵ و ۶، تهران: زوار

- براون، ادوارد گرانویل، (۱۳۸۶)، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: اختران.
- بروگش، هینریش، (۱۳۶۷)، سفری به دربار سلطان صاحب‌قران، ترجمه محمدحسین کردبچه، ج ۲، تهران: اطلاعات.
- همنیار، احمد، (۱۳۶۱)، داستان نامه بهمنیاری، تهران: دانشگاه تهران.
- پناهی سمنانی، محمداحمد، (۱۳۸۲)، ترانه‌های ملی ایران، تهران: علم.
- ، (۱۳۸۴)، تاریخ در ترانه، تهران: پژواک کیوان.
- پولاک، ادوارد یاکوب، (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- حکیم خراسانی، رضا، (۱۳۸۴)، فرهنگ لغات عامیانه دوره قاجاریه، به کوشش سیدعلی آل‌داود، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- دروویل، گاسپار، (۱۳۶۲)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتمادمقدم، تهران: شباویز.
- زرگری نژاد، غلامحسین، (۱۳۸۷)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ژوکوفسکی، والتین، (۱۳۸۲)، ترانه‌های عامیانه ایران در دوره قاجاری، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- سیاح محلاتی، محمدعلی، (۱۳۵۶)، خاطرات حاج‌سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر.
- شاملو، احمد، (۱۳۷۷)، کتاب کوچه، حرف آ، تهران: مازیار.
- ، (۱۳۷۷)، کتاب کوچه، حرف ب، دفتر سوم، تهران: مازیار.
- ، (۱۳۷۸)، کتاب کوچه، حرف الف، دفتر دوم، تهران: مازیار.
- شهری‌یاف، جعفر، (۱۳۶۹)، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، ج ۵، تهران: رسا.
- فریزر، جیمز بیلی، (۱۳۶۴)، سفرنامه فریزر، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
- کاساکوفسکی، ولادیمیر، (۱۳۴۵)، خاطرات کنسل کاساکوفسکی، ترجمه عباس قلی جلی، تهران: سیمرخ.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام، (۱۳۷۴)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر.
- گوپینو، ژوزف آرتور، (۱۳۶۷)، سفرنامه کنت دو گوپینو؛ سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتاب‌سرا.
- مارتین، ونسا، (۱۳۸۷)، عهد قاجار، ترجمه حسن زنگنه، تهران: ماهی.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۷۷)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی اداری دوره قاجار، ج ۱ و ۲، تهران: زوار.
- معیرالممالک، دوستعلی خان، (۱۳۹۰)، رجال عصر ناصری، تهران: تاریخ ایران.
- ممتحن‌الدوله شقاقی، میرزامهدی خان، (۱۳۶۲)، خاطرات ممتحن‌الدوله، به کوشش حسین قلی خان شقاقی، تهران: فردوسی.

مرآت‌البله‌ها، وب سایت کتابخانه تخصصی تاریخ
اسلام historylib.com

د. روزنامه

وقایع اتفاقیه، شماره ۱۶۷، ۱۵ رجب ۱۲۷۰.

-----، شماره ۱۸۱، ۲۴ شوال ۱۲۷۰.

-----، شماره ۱۸۵، ۲۲ ذی‌قعدة ۱۲۷۰.

-----، شماره ۱۷۹، ۱۰ شوال ۱۲۷۰.

دولت علیه ایران، شماره ۴۷۶، ۹ ربیع‌الثانی ۱۲۷۷.

-----، شماره ۵۲۰، ۲۷ شوال ۱۲۷۸.

-----، شماره ۲۷، ۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۷.

ایران، شماره ۱، ۱ محرم ۱۲۸۸.

-----، شماره ۳، ۱۷ محرم ۱۲۸۸.

-----، شماره ۱۹، ۶ ربیع‌الاول ۱۲۸۸.

-----، شماره ۲۱، ۴ ربیع‌الثانی ۱۲۸۸.

-----، شماره ۲۳، ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۸۸.

-----، شماره ۲۶، ۲ ربیع‌الاول ۱۲۸۸.

-----، شماره ۳۲، ۳ جمادی‌الثانی ۱۲۸۸.

موریه، جیمز جاستی نین، (۱۳۸۶)، سفرنامه موریه،
ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۲، تهران: توس.

ناصرالدین‌شاه قاجار، (۱۳۷۸)، روزنامه خاطرات
ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگ، به کوشش
محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضی‌ها، ج ۱ و
۲ و ۳، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

وزیری، احمدعلی، (۱۳۵۲)، جغرافیای کرمان، به
کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران:
ابن سینا.

ویلس، چارلز جیمس، (۱۳۶۶)، تاریخ اجتماعی ایران
در عهد قاجاریه، ترجمه سیدعبدالله، به کوشش
جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: طلوع.

ب. مقاله

سعدوندیان، سیروس، (پاییز و زمستان ۱۳۶۹)،
بقال‌بازی، دوشاب‌الملک، تیاتر کریم‌شیره‌ای
(نوگستری بحثی چند ده‌ساله)، تئاتر، ش ۱۱ و
۱۲، ص ۱۱ تا ۱۰۴.

ج. منبع اینترنتی

آل‌داود، سیدعلی، (۱۳۹۳)، فرهنگ لغات عامیانه
جامع‌اللغه فی تکمیل‌الانسان؛ تحریر متفاوتی از